

اخبار فرهنگی

«بیستون» در صدر خطرناکترین و شدیدترین فرسایش گلستکی

بیش از دو دهه است که متخصصان و کارشناسان میراث فرهنگی از بحران گلستنگ در آثار و بناهای تاریخی ایران خبر می‌دهند. شقلای چهره‌های گلستکی که همچنان ناشناخته مانده‌اند و خطر فروپاشی بسیاری از کتیبه‌ها، بناها و صخره‌های تاریخی را به همراه دارند. گلستنگ شناس و سرپرست پیشین پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی، که سال‌ها وقت خود را صرف شناسایی، پایش و رویش گلستنگ‌ها بر آثار تاریخی و کتیبه‌های باستانی ایران کرده‌است، حالا وضعیت بناهای تاریخی ایران را در حوزه فرسودگی زیستی بسیار آسیب‌زنا و ناپایدار توصیف می‌کند. محمد سپهرایی به ایلنا گفت: هم اکنون خطرناک‌ترین و شدیدترین فرسودگی زیستی ناشی از رشد گلستنگ‌ها را در محوطه باستانی بیستون و پس از آن در تخت جمشید، پاسارگاد، میراث جهانی محور ساسانی، چغازنبیل، شوش، گنبد سلطانی و گنبد قابوس، و تخت سلیمان و برخی کاروانسراهای میراث جهانی و... شاهد هستیم. او با اشاره به اینکه تاکنون نزدیک به ۵۰۰ گونه گلستنگ در حال رویش روی بناهای تاریخی ایران مشاهده شده‌است، ادامه می‌دهد: مشاهدات و تخمین‌های صورت گرفته بر آورد می‌کند که نزدیک به ۵۰۰ گونه مخرب از گلستنگ‌ها بر تپه‌بندی متفاوت از نرخ فرسایش بر سطح بناهای باستانی کشور تأثیر گذاشته‌اند.



اسماعیلی خبر داد:

تصویب سند ملی سبک پوشش ایرانی اسلامی در شورای عالی انقلاب فرهنگی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به تصویب اولیه سند ملی سبک پوشش ایرانی - اسلامی در شورای عالی انقلاب فرهنگی گفت: ما اسنادی را می‌نویسیم که بعد از ابلاغ بلافاصله اجرایی و عملیاتی شود. نتایج راهم مردم در حوزه‌های مرتبط مشاهده کنند. به گزارش ایلنا، محمد مهدی اسماعیلی در حاشیه نشست هیات دولت در جمع خبرنگاران بیان داشت: کار مهمی را در شورای فرهنگی عمومی انجام دادیم و برای اولین بار حوزه اقتصاد را برای پیشرفت اقتصادی با پیوست فرهنگی توأم کردیم. پیوست فرهنگی بسیار خوبی تدوین شده برای اینکه در حوزه اقتصاد پیشرفت‌های اقتصادی همه‌الزامات و ملاحظاتی فرهنگی دیده شود، به زودی این طرح را منتشر می‌کنیم.



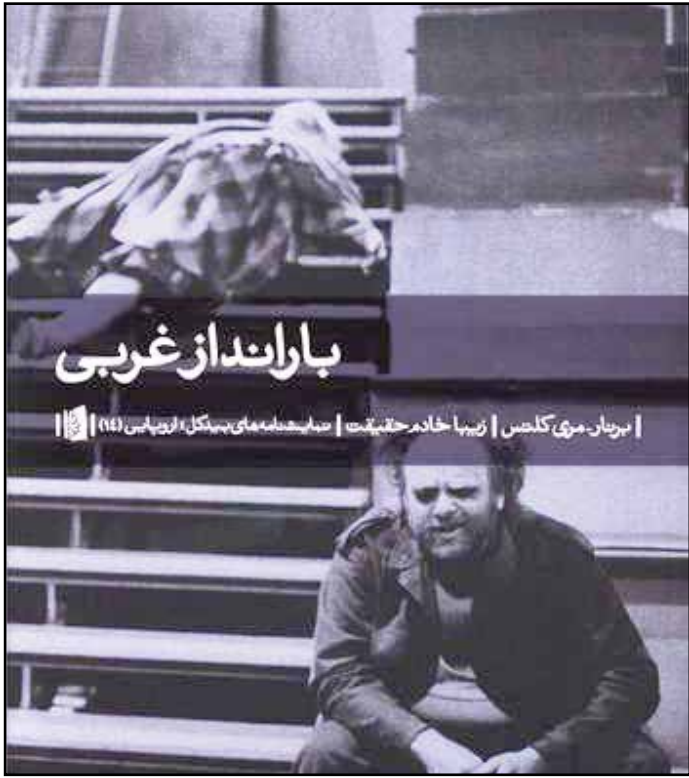
ضرغامی خروج ایران از ایکوم و ایکوموس را تکذیب کرد

وزیر میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در حاشیه جلسه هیات دولت با حضور در جمع خبرنگاران طی سخنانی خروج یا عدم همکاری ایران با دو نهاد بین‌المللی ایکوم و ایکوموس را تکذیب کرد. به گزارش ایلنا، عزت‌الله ضرغامی ادامه داد: اخبار کذبیه که منتشر شد که ایران از ICOM و ICOMOS خارج شده، تکذیب می‌شود. در دولت مردمی فعالیت‌های بین‌المللی در حوزه میراث فرهنگی به مراتب گسترده‌تر از گذشته ادامه دارد. وزیر میراث فرهنگی خاطر نشان کرد: این دو حوزه ماهیت غیردولتی دارند و از سال‌ها قبل به همین دلیل پرداخت حق عضویت آن‌ها توسط افراد حقیقی صورت می‌گیرد. بر این اساس نتایج جدیدی که در مورد قوانین انجام شد و اتفاقی که رقم خورد هیچ ربطی به ادامه یا عدم همکاری ما با این دو مجموعه ندارد.



اولین حضور بین‌المللی «چوپان» در جشنواره آلمانی

فیلم کوتاه «چوپان» به نویسندگی و کارگردانی مهرشاد رنجبر در اولین حضور بین‌المللی خود در پنجاه و سومین دوره جشنواره فیلم دانشجویی «seh'süchte» آلمان نمایش داده می‌شود. به گزارش ایستایان جشنواره هر ساله در دانشکده فیلم «پابلیز برگ کنرادولف» قدیمی‌ترین دانشگاه آلمان برگزار می‌شود و به عنوان بزرگ‌ترین جشنواره دانشجویی در اروپا باستانی برای فیلمسازان جوان فراهم می‌کند تا آثار خود را از سراسر دنیا به نمایش در بیاورند. «چوپان» روایتی است از دو ساعت ماندگمانه به اجرای بازیگری که گروه متوجه می‌شود، بازیگر نقش چوپان نمی‌تواند به اجرا برسد و میثم تلاش می‌کند تا به جای او روی صحنه برود.



بارانداز غربی

برنار مرگ، کلتس / ژیا خادم، کلتس | سیدعلی‌محمدی، کلتس (۱۵)

درباره نمایشنامه «بارانداز غربی» نوشته برنار - مری کلتس

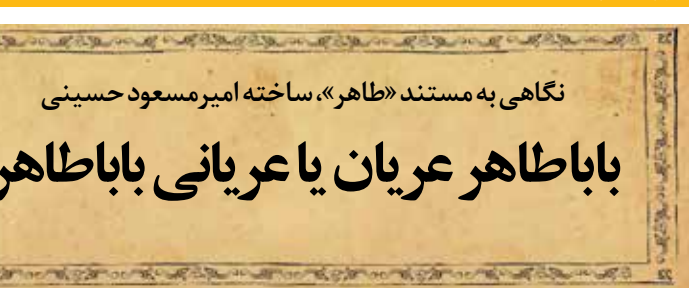
روایتی شاعرانه از تباهی انسان‌های حاشیه‌نشین

کلتس روایتی کمابیش شاعرانه از تباهی انسان‌های حاشیه‌نشین ارائه می‌کند که در ستیز با خود، خانواده و زندگی روزگار می‌گذرانند و در کشاکش سرنوشت از یافتن راه و توان بر خاستن ندرند. زبانی که می‌سازد بیش از آنکه تمایزبخش باشد، همگن‌کننده‌است. گویی روایت طولانی و شاعرانه‌ی کلتس از این حاشیه‌ها به تنلوب قرار است از طریق تک‌تک شخصیت‌های بیان شود و کلیتی بسازد از موقعیتی که انسان به بن‌بست رسیده‌اند. روایت می‌کند. کُش به بارانداز آمده‌ها را می‌یابد چه با سوار شدن به کشتی‌های تفریحی و تجاری و چه با غرق کردن جسم و جان خود در دریای موج‌شانگانی آن هم با سنگ‌هایی در جیب تا تمنای مرگ شدت یابد. کُش مردی است شصت‌ساله که در کشاکش دهر، ورشکست شده و برای مقابله با بدنامی تصمیم دارد انتحار کند. اما نتیجه چیزی نیست الا مرگ ناخواسته با شلیک گلوله و سپس باقی ماندن جنازه بر روی آب بی‌آنکه سنگی در جیب باشد که جنازه را با خود به قعر دریا برده و از نظرها پنهان کند. زبان شاعرانه کلتس گویی ترسیم چشم‌اندازی مشترک و تباها شده است. چه برای آنان که در سرزمین خویش به فلاکت مبتلا شده‌اند و چه مهاجران غیرقانونی که در حواشی شهرها، با مرگ مبارزه می‌کنند. «بارانداز غربی» مرثیه‌ای است بر زندگی کسانی که اگر گرفتار مرگ هم نشده باشند با سرعتی حیرت‌انگیز زوال اخلاق را تجربه می‌کنند.

نمایش نامه با این شرح آغاز می‌شود: «شهر بندری بزرگ در کشوری غربی، در محله‌ای‌ها را اعیان‌نشین هوافا ادم معمولی را به این صرافت انداخته که محله را برای همیشه ترک کنند چرا که دیگر رغبتی برای نوسازی و بازسازی محله باقی نمانده و در نتیجه کالبدش به تسخیر افراد بی‌هویت درآمده است: زندگی روزمره که از رونق بیفتد، اقتصاد رسمی به محاق رفته و مناسبات زیرزمینی رشد می‌کند و این برای مردمان طبقات متوسط که زیستن در پناه قانون و نظم را شرط ضروری آرامش و رفاه می‌دانند، تهدیدی ویرانگر محسوب می‌شود.

مکان در نمایش نامه‌ی «بارانداز غربی» اهمیت ویژه دارد. اتصال خشکی با دریا به نوعی تقابل و تقارن «بروجر» است. برنار - مری کلتس جغرافیایی خلق کرده که دیرزمانی است رونق آن را رخت بر بسته و آب‌های موج‌ساحلش خالی از قایق‌های تفریحی و کشتی‌های پاری‌گشته و وقعیتی که در گفتار «هنیک» خطاب به «کُش» گوشزد می‌شود، همان زن و مردی که از هیاهوی مرکز شهر به این مکان فراموش شده آمده‌اند تا شاید راهی برای فرار از طلیکران بیابند: «برون قدیم‌ها، اینجاها، چراغ برق داشت: به محله آبیونی بود، به محله معمولی، پررفت و آمد، من خیلی پادمه پارک داشت با درخت، ماشین داشت، کافه داشت و مغازه، آدم‌های پیری بودن که از خیابون رد می‌شدن، و بچه‌ها تو کالسکه‌ها از انبارهای قدیمی بندر جای پارکینگ استفاده می‌شد و از بعضی هاشون، جای بازار روز سر پوشیده، اینجا محله پیشروها بود و باز نشسته‌ها، به دنیا می‌معمولی، بی‌گناه، اقتدر هام دور نیست اون دوران.» مکانی بر رونق که این روزها بدل به جولانگه موجودات موزی چون سوسک و

پرده نقره‌ای



نگاهی به مستند «طاهر»، ساخته امیرمسعود حسینی

باباطاهر عریان یا عریانی باباطاهر

مستند «طاهر» یکی از بهترین نمونه‌های خلایق روایتگری و لحن متفاوت و شیرین در ساختار یک اثر مستند است که شاید روایت‌های متعددی می‌توانست پیرامون سوزه آن صورت گیرد اما روایت مستند «طاهر» از منحصر به فردترین و ممتازترین شکل‌هایی روایتی این سوزه تاریخی ادبی است. موضوع زندگی و زمانه باباطاهر شاعر خوش‌اوازه ایرانی می‌توانست با انواع و اقسام شکل‌های روایتی تصویر شود، برای نمونه مصاحبه‌هایی در باب اهمیت اشعار او و یا خلاصه‌ای از زندگی و منش رفتاری این شاعر، اما در مستند «طاهر» با یک ساختار شکنی کامل در پرداخت تصویری یک سوزه به ظاهر کلیشه‌ای طرف هستیم. در واقع امیرمسعود حسینی در مستند «طاهر» با یک کلیشه‌زایی حرف‌های و خلاقانه، داستان زندگی این شاعر را با لحنی متفاوت و پرداختی غیر رایج ارائه کرده‌است. پرداخت مستند «طاهر» از آن جهت غیر مرسوم و متفاوت است که فیلمساز سعی کرده به چالش و کاوش زندگی شاعری بپردازد که گویا روایت‌های پیرامون آن بیشتر جعلی و ساختگی و کمتر واقعی و مستند بوده‌است. این شاید اولین شگفتانه مستند «طاهر» باشد یعنی اینکه مخاطب با توجه به پیش‌فرض‌هایی که در رسانه‌ها و ادبیات رایج صورت گرفته به تماشای مستندی نمی‌شنید حال آنکه در طول مستند شاهد شکستن کلیه تابوها و روایت‌های جعلی و



محمد تقی زاده

چگونه می‌توان از سرزمین مادری به هر دلیل دل‌کنند و سفر آغاز کرد و به مرزهای کشوری تازه رسید و پس از مدتی جذب فرهنگ و اقتصاد شد اما احساس غریبگی و خارجی بودن نداشت. چگونه می‌توان به اصطلاح در ممالک پیشرفته «نتگر» شد و احساس تعلق پیدا کرد و زندگی از نو آغاز نمود. در «بارانداز غربی» شخصیت‌هایی چون سسیل، کلر، ردلف و شارل، مهاجر هستند و اعضای یک خانواده. کلتس به درخشانی این واقعیت را عیان می‌کند که فرآیند انتگراسیون برای این خانواده به شکل مطلوبی پیش نرفته و همچنان نسبت آنان با کشور میزبان را برطیعی مبتنی بر طردشدگی و انزواست. اما کلتس از این حاشیه‌نشینان، فیگور قربانی نمی‌سازد و زوال و تباهی آنان را بی‌رحمانه به روایت می‌نشیند. گویی هیچ سویی‌ای از زبانی و رستگاری شامل حال آنان نخواهد شد و زیستن در یک وضعیت اضطراری دائمی و نه چندان انسانی، نصیب آنان از زندگانی است.

رویکرد نوشتاری کلتس در اجتناب از تاریخی کردن تمام و کمال آثارش، به احضار امر انتزاعی میدان می‌دهد. بنابراین با جهانی رو به رو هستیم که خصلتی یونیورسال دارد و می‌تواند به قول خود کلتس هر

گوشه از این غرب نفرین شده باشد. او که در سال ۱۹۸۹ و در سن ۴۱ سالگی بر اثر بیماری ایسزد از دنیا رفت، به خوبی زندگی مهاجران، مطردان و خلاقان را از می‌شناخت. اما کلتس هیچ‌گاه نداشتن بی‌ایز نمایی رنالیستی زندگی نند و تکبیت و فلاکت آده‌ها را بسا زبانی شاعرانه بیان کرد. او از یاد نمی‌برد که روایت رنجد انسان امروزی را بدل به پورنوگرافی

بهره‌ورقانه‌کنند و آن امر تماشایی‌ن سازد برای فروش و مخاطبان طبقه متوسطی کشورهای توسعه‌یافته. در «بارانداز غربی» شش همان غیاب عواطف و اخلاقیات انسانی است که از طریق کُش، مَنیک، سسیل، کلر، ردلف، شارل و فک به نمایش گذاشته می‌شود. کلتس به خوبی نشان داده که چگونه انسان‌ها در بزنگاه‌های دشوار زندگی می‌توانند دست به جنایت زده‌وری توچیه‌ان، ساعت‌ها سخنرانی کنند. بارانداز محلی است موقتی که همه‌می‌خوانند از طریق آن به مکانی بهتر روند اما در باور مرگ، گویی این عزیمت را به‌امری محال بدل کرده‌است.

«بارانداز غربی» رامی‌توان روایتی شاعرانه از مرگ دانست. شور بختانه جوانمردی برنار ماری - کلتس اجازه نداد که این شاعرانگی ادامه یابد و پیوند امر مبتذل با امر والا، این چنین درخشان روایت شود. فقدان او خسارتی محض برای تئاتر جهان بود. مردی که زیست و بیان مطردان را خوب می‌شناخت و روایت می‌کرد

ورود کُش و مَنیک مقدمه‌ای است که ساکنان غیررسمی بارانداز بار دیگر با خود رو به رو شده و در باب هویت خویش به گفتگو بپردازند. برای مثال در انتهای نمایش نامه، ردلف به شارل می‌گوید «تو چطور مطمئنی من پدر توأم، در حالی که خود من، از این موضوع مطمئن نیستم؟ در هر حال، مادرها در آن واحد هم بابان هم مامان؛ به پدر مثل یه رگبار کوچولوئه روی سطح اقیانوس، وقت نداره ببینه قطرهای تکبیتی اش کج‌جالش رفتن. تازه بعدش هم، من که عین خیالم نیس.» یا وقتی که همسرش سسیل در مواجهه با کُش از گذشته‌های می‌گوید که گویا بر خلاف این روزها، زندگی آبرومندانه بود و تحمل پذیر: «تو کشور خودمون، در اصل ماز طبقه افراد اصل هستی؛ ما که فر دابا گر دیدم، به محض پیاده شدن از کشتی بهترین خانواده‌های لوماس آلتاس دستمون رو می‌پوسن.

وقتی آخرهای جنگ داشتیم سوار کشتی می‌شدیم، با همین مرد بیچاره‌ای که تقریباً خل شده بود و دیگه حتی نمی‌تونست راه بره و با وجود شکست در جنگ، و با پولی که دیگه هیچ ارزشی نداشت، همین‌ها داشتن دست‌هامون رو می‌پوسیدن.» این مواجهه با دیگری و پرسش از هویت، سسیل را واهی دارد که بار دیگر به گذشته بازگردد و با



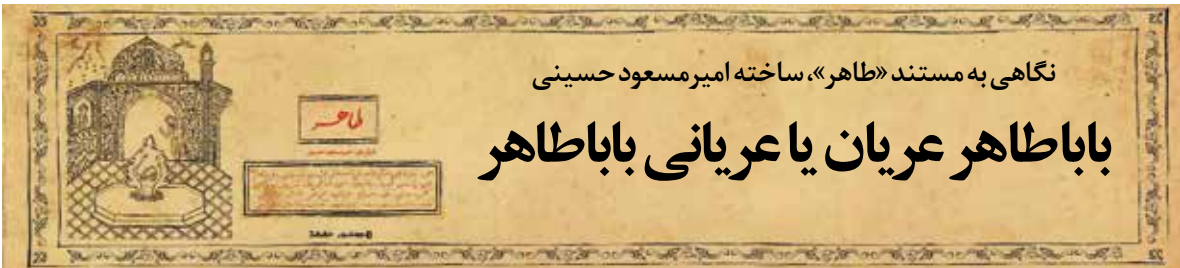
زبان اسپانیایی با فرزندش صحبت کند. کلر و شارل اما اسپانیایی نمی‌دانند و با نگویش، سسیل را مواخذه می‌کنند که چرا به زبان آنان حرف نمی‌زند.

در نهایت «بارانداز غربی» رامی‌توان روایتی شاعرانه از مرگ دانست. شور بختانه جوانمردی برنار ماری - کلتس اجازه نداد که این شاعرانگی ادامه یابد و پیوند امر مبتذل با امر والا، این چنین درخشان روایت شود. فقدان او خسارتی محض برای تئاتر جهان بود. مردی که زیست و بیان مطردان را خوب می‌شناخت و روایت می‌کرد.

مهم‌ترین آثار منتسب به باباطاهر است از سوی این مورخین مر دود اعلام می‌شود و دیوان باباطاهر را امری جعلی و ساختگی نامیده و سندیت آن را به کلی نادیده می‌گیرند.

تاریخ‌راندی یکی از منابعی است که در مستند بدان اشاره شده و بسیاری از روایت‌های مطرح‌شده در آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. تسلط روایت‌ها پس مطالعه پژوهش حجم زیادی از اسناد و کتب تاریخی حاصل شده که تاریخ‌راندی یکی از آنها است. بجز این تاریخ، به نظر می‌رسد فیلمساز کلیه کتاب‌های مربوط به این موضوع را مطالعه کرده‌است چرا که روایت کوتاه و شیرین «طاهر» گویا از گذر پژوهشی ژرف و طولانی بدست آمده و سادگی و روانی روایت را باید به پای تسلط و خلاقیت پژوهشگران و روایان گذاشت. حضور چهره‌های نامداری در حوزه پژوهش ادبیات فارسی همچون نصرالله پورجوادی، پرویز آذکلی، تقی پورنمادریان، علی‌اشرف صادقی، بابکر ضایپرو و محمدسوری و... بر اهمیت مستند و اعتبار آن تأثیر زیادی گذاشته‌است. سیامک صفری، بازیگر تئاتر و سینما، نرینش مستند «طاهر» را گفته‌است، گفتار متنی که به نظر می‌رسد با گفتار متن مستند‌های دیگر تفاوت زیادی داشته‌است. ساختار متفاوت مستند و کلیشه‌زایی‌هایی که در آن انجام شده با لحنی شیرین و البته خاص از زبان صفری گفته می‌شود و او در یکی از شیرین‌ترین و هنرمندانه‌ترین صداپیشگی‌های خود، وجوه طنز و فانتزی این روایت را در قالب گفتار متن اجرامی کند به نحوی که نرینش مستند از جذاب‌ترین بخش‌های مستند است که کمک زیادی به فهم و درک واقعیت ماجرا و ابهام‌ها و ایرادات وارد به شخص باباطاهر کرده‌است.

ابو محمد طاهر ابن حسن ابن احمد ابن ابراهیم جساس، عنوان کاملی است که در مستند به باباطاهر نسبت داده می‌شود. همچنین لقب باباطاهر یا طاهر جساس (گچکار) به‌وی‌متنسب می‌شود و در برخی از روایت‌ها از مانوی بودن او همچنین ادعاهای مربوط به پیامبری او سخن به میان آورده می‌شود. تعدد مورخین باعث شده تا مستند از جهت تاریخی سندیت بیشتری داشته باشد و رنگ‌ها و رویکردهای مختلف برای ابراز نظر در خصوص جانش‌های مربوط به این شاعر بر حاشیه بحث و جدل صورت گیرد. با وجود حجم نسبتاً پدما صاحب‌ها، فیلمساز سعی کرده تا نوع در فیلم‌برداری و تدوین آنها فضای ملال‌آور و نرینچندان مخاطب‌پسند مستند‌های اینچنینی را از میان ببرد و مخاطبان خود را با روایت متفاوت و شیرین‌اش همراه کند.



افسانه‌ای هستیم که پیرامون سوزه باباطاهر وجود داشته‌است. در مستند «طاهر» روایت‌های مصطلح‌زایی پیرامون زندگی با آثار، سن و سال و حتی تخلص باباطاهر بیان می‌شود که شناخت مخاطب از این شاعر را به‌طور کلی متفاوت خواهد کرد. همین تحول شناختی یکی از مهم‌ترین وجوه تمایزی است که این مستند با آثار مشابه تاریخی و تصویری دارد یعنی تماشاگر مستند بعد از تماشای این مستند به آگاهی و شناختی دقیق‌تر و علمی‌تر از موضوع می‌رسد که همواره در باره آن دچار اشتباه بوده و همچنان به نظر می‌رسد شمار زیادی از دوستداران ادبیات و توده مردم، تصور اشتباهی از این شخصیت مهم تاریخی دارند. در طول مستند درباره همزمانی دوره زندگی باباطاهر با شخصیت‌های مهم‌زایی از جمله امام صادق (ع)، بوعلی سینا، خواجه نصیر و عین‌القضات همدانی بحث و تخمین زده می‌شود که باباطاهر با این استنادات تاریخی بیش از ۳۰۰ سال عمر کرده باشد، اتفاقاتی که خیلی بعید به نظر می‌رسد. در اوایل مستند، تاریخ پژوهشان با بررسی صحت و سقم این روایت‌ها و داستاتک‌های مشابه به روشنی به نادرستی بسیاری از روایت‌های جعلی پیرامون زندگی باباطاهر اشاره می‌کنند.

یکی از دستاوردهای مهم مستند «طاهر» این است که تماشاگران می‌توانند به این مهم برسند که با صرف تاریخی بودن یک اتفاق نمی‌توان به درستی آن استناد کرد چرا که در بخش‌های مختلف و متفاوت این مستند با انواع و اقسام روایت‌های بسیار معروف مواجه هستیم که توسط مورخین مختلف در تاریخ تکذیب می‌شوند برای نمونه دیوان اشعار باباطاهر که از